

اعراب و کشور رتبیل

در سال « ۷۹ هجری » عبیدالله ابن ابی بکره با رتبیل شدیداً مصاف داد
و آنچنان بود :-

و قتیکه الحجاج بن یوسف المهلب را با هاروت خراسان و عبیدالله
بن ابی بکره را بسجستان مأمور گردانید اول الذکر وارد خراسان و ثانی الذکر
بسجستان آمد و این در سنه ۷۸ هجری بود بنابراین سال هفتاد و هشتم را عبیدالله
بن ابی بکره در سجستان پایان رسانید .

رتبیل که با مسلمین صلح کرده بود و قبلاً بعرینها گاهی خراج میپرداخت
و گاهی از تادیبه آن امتناع می ورزید ^{برویشگاه علوم اشانی و مطالعات فرهنگی} حجاج عبیدالله مذکور را تحریص نمود
که با مسلمینی که همراه دارد با رتبیل جنگ نماید و نازمانی واپس ننگردد که
زمین او را تصرف و قلاع آن را تخریب و عساکر وی را تباه و خاندان رتبیل را
اسیر نگرفته است .

بر حسب آن عبیدالله با عساکر خود که از کوفه و بصره بودند بجنگ رتبیل
حرکت نمود بسر کردگی مردمان کوفه شریح بن هانی الحارثی بعد از آن انصابی
که از اصحاب حضرت علی رض بود تعیین و خود عبیدالله مردمان بصره را با خود
گرفته قوماندانی عمومی را هم بر عهده داشت این عسکر در مملکت رتبیل داخل

گردید و اموال زیادی را از قبیل گاو ، گوسفند ، و غیره بغنیمت گرفت و قلاع
 و حصار ها را منهدم گردانید و بربك حصه زیاد مملکت او غالب گردیدند و رقای
 رقبیل از مردمان ترك بود که آنها مواضع را بعد از مواضع برای مسلمین تخلیه
 میکردند تا این که بشهر مر کزی رقبیل قریب شدند و بقدر هژده فرسخ راه
 ناهر کز مذکور مانده بود (این حد غالباً باسید آباد وردك تطبیق میشود)
 درین موضع عساکر رقبیل شعب کوه پایه های مقابل و پس پشت عسکر اسلام
 و اطراف و میادین را گرفته . مسلمین را درین گرفتند و از پیش رفت و برگشت
 بازماندند درین اثنا مسلمین فهمیدند که تماماً هلاک شدند بنابراین ابن ابی بکره
 بشریح بن هانی پیام داد که مصالح ما درین است که بدشمن فدیة مال داده
 بما راه بدهند تابع بر گردیم . ما با آنها مفاهمه نمودیم و بدادن هفتصد هزار درهم
 با آنها صلح کردیم . شریح جواب داد که شما بچیزی صلح کرده نمیتوانید که از
 جانب سلطان به آن مجاز نباشد یعنی چیزی بدشمن فدیة داده نمیتوانید این
 ابی بکره گفت چه باید کرد از هلاک کرده دادن فدیة به سهل تر است شریح اظهار
 داشت من عمر خود را خورده ام و از گذاره جهان شرم علاوه بهر ساعت انتظار
 دارم مگر با من کی تصادف کند و از مدتی است شهادت آرزو دارم هر گاه
 این فرصت را ضایع کردم دوباره آن را بدون مرگ عادی بدست آورده نمیتوانم
 و به مسلمین خطاب کرد مرا به محاربه و جهاد دشمنان معاونت کنید عبید الله
 گفت تو پیش رشی و خرافات مگوئی او بجواب گفت تو این خوشنودی که گویند
 (باغ ابی بکره و حمام ابن ابی بکره است) ای مسلمین کسیکه آرزوی شهادت
 را داشته باشد از من تعقیب کند و مرا پیروی نماید .
 از جمله عسکر عده زیادی از پیاده و سوار بعقب روانه گردیده شامل جنگ
 شدند بجز عده کمی و اکثر شان بجز شهادت رسیدند در اثنای قتال شریح رجز
 جذابی را به آواز بلند میخواند و آنانی که از حدود رقبیل بدار شدند مسامحت دیگر

برای شان طعام آورد و پس وقتی که یکنفر از طعام مذکور شکم سیر خورد فوت کرد چون مردمان معاون چنین دیدند از نان دادن شان منصرف گردیده تر سیدند بعد ازان کم کم به آنها روغن خوراندند تا بخوردن عادی شدند .

اطلاع این حادثه بحجاج رسید او تمام متقدم و متاخر را ضبط نموده ازان تمام مبلغ بوجود آمد و از ماجری به عبد الملک چنین نوشت : (باردوی امیر المومنین زمانیکه در سجستان بودند چشم زخمی رسیده و از جمله آنها بجز عده قلیلی نجات حاصل کرده نتوانسته اند دشمن جرئت یافته در بلاد اسلام داخل و بر تصرف حصارها و قصرها غلبه نموده اند ما خواستیم که عسکر زیادی از مصرها به آنصوب اعزام نمائیم لازم دیدم درین باره از رای امیر المومنین هم کسب اطلاع نمایم هر گاه خلیفه لازم دانند انتخاب این عسکر را بدانصوب منظور فرمایند والا از حضور خویش قشون تعیین و اعزام خواهند فرمود با این من میترسم که رتبیل و کسان او از مشرکین عسکر زیادی را بصورت فوری تهیه نموده بر تمام حصص آنجا قبضه خواهد نمود .

ترجمه از طبری جلد ۷ صفحه ۲۸۱ - ۲۸۳ (اداره)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

